

حقایقی درباره مجلسیان

بقلم :

مارتن دایز ، نماینده مردم ایالت تکزس

در مجله بسیار معروف امریکائی بنام ستردی اِویننگ پست

شماره ۳۰ اکتوبر ۱۹۵۴

ترجمه ع . م . ع .

نماینده ای پخته و مجرب از فشارهایی که باو وارد شده است و علت آنکه اعضای فرمانبردار حزب و جبان از همکاران با شهامت در نمایندگی بیشتر دوام می‌آورند بصراحت سخن می‌راند . اگر می‌خواهید بدانید چرا و کیل شما در کارها حاج و واج است سطور ذیل را بخوانید :

در باب و کلاهی مجلس دو گانه انتقادات فراوان می‌خوانیم و می‌شنویم . بعضی از انتقادات بیجا و حق و بر خوی بیجا و ناحق است . برای مجلس تقصیر فراوان می‌شمارند و از آنجمله است وضع مالیاتهای سنگین ، تصویب خرجهای بیهوده دولت ، تشریفات عیث‌اداری . مردم می‌گویند ما نمایندگان مردان سیاسی هستیم که انتخاب خویش را بر خیر و صلاح کشور بیشتر در نظر می‌گیریم . در مدت ده سالی که پدرم سمت نمایندگی داشت و در ظرف شانزده سالی که خود این مقام را داشته ام غالباً شنیده‌ام که مجلسیان را سائسان مرغ دل می‌خوانند .

اخیراً یکی از همشهریان دلخون بدین مضمون نامه‌ای بمن نوشته که اگر سر بازان امریکائی در میدان جنگ یک دم بدلی را که شما در هنگام رأی دادن نشان می‌دهید می‌داشتند امریکا در همه میدانها مفتضحانه شکست می‌خورد و در یک جنگ پیروز نمی‌شد . نامه بدین عبارت پایان می‌یابد « وقت آنست که شما مجلسیان مردانه بیا خیزید ، بدانچه ایمان را اعتقاد دارید رأی بدهید و فکر انتخابات آینده را بکلی از خاطر خویش برانید . » باز همین چند روز پیش یکی از موکلانم چنین نوشت « بنظر من فقط اصناف و گروه های زور آور ، بر رأی شما تسلط دارند و عامه مردم در نظر تان هیچ است . »

پس از چهل سال تجربه اکنون فهمیده ام که مجلس در نظر مردم بکلی بی حشمت است . و نمایندگی قرب و عظیم ده سال پیش را ندارد . مقصودم از این گفته این نیست که و کیل و سناتور لایق و کافی نداریم بلکه مرادم این است که شغل سیاسی دیگر چنگی بدل افراد با استعداد و با کفایت نمی‌زند . بعضی می‌گویند ما از بس حین و ریاء نشان داده ایم آشیانه خویش را لجن مال کرده ایم . چون وجود مجلس دو گانه برای همه اهمیت دارد بدینست که موضوع را از نظر نمایندگان حلاجی کنیم .

مردم ایالت تکزس پدرم را از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۹ بنماینده گی انتخاب کردند . در آخرین دوره و کالتش من منشی او بودم . درین دوره مجلس بار اول شش ماه و بار دوم سه ماه متعقد بود . در هفته تقریباً یازده نامه بعنوان نماینده می‌رسید . بندرت موکلی بملاقات او می‌آمد . دسته‌های زور آور



اولین نفر از راست - مارتین دایز - نویسنده مقاله

وجود نداشت که با او نزاع برخیزند. چون در هر دوره اجلاس، مجلس پیش از چند لایحه نداشت همه آنها در نهایت دقت مطالعه میشد. هر کبلی فرصت فراوان داشت که قبل از آنکه لایحه پیشنهادی بجلسه عمومی برسد در کمیسیون خوب آنرا زیر و رو کند. مذاقه درلوايح بسیار مهم بود. نماینده تا تمام اطلاعات و مدارك لازم را فراهم نیآورد در جلسه عمومی لب سخن نمی‌گشود و چون بگفتار میآمد موضوع را خوب میدانست. سخنور با استمداد و گرم دهن برای جلب مستمع هیچ زحمت نمیدید. بیشتر وقت نمایندگان صرف وضع قانون میشد. نماینده کاری دیگر نداشت. هر سال مقداری بذر گل و رسالاتی چاپ شده بعنوان اشخاص میفرستاد. امروز وضع دیگرگون شده است. در دوره اجلاس صدها لویح مطرح است. عده بسیار معدودی بخواندن يك دهم این لویح همت می‌گمارند*. اکثر گزارش اعضای کمیسیونها را بی چون و چرامی پذیرند. در باب لویح مباحثه و مذاکره کم صورت میگیرد. هر تماشائی دیده است که هنگام بحث در لایحه تالار جلسه عمومی چقدر پرغلفه و پرهمه‌هاست. نمایندگان کمتر هوس سخنرانی میکنند. آنها هم که سخن می‌سرایند مرادشان جلب توجه مردم حوزه انتخابی است. بسیاری از متن نطقها در تالار عمومی خوانده نمیشود و فقط جزو صورت مذاکرات طبع و ثبت وضبط میگردد.

از این گفته‌ها نباید چنین استنباط کرد که نمایندگان یا وکلای مجلس کار نمی‌کنند. و کبل ساعت هشت صبح بدفتر خود می‌آید. دوسه ساعت جواب نامه‌های رسیده را می‌نویسد سپس بکمیسیون حاضر میشود. اگر حس کند که هنگام طرح لایحه‌ای باید در جلسه رسمی حاضر باشد بعد از ظهر بجلسه میرود. با همه اینها، بسیاری از نمایندگان در جلسه رسمی حضور نمی‌یابند مگر آنکه موضوع «حاضر و غایب» در میان باشد. نمایندگان بیشتر اوقات در دفتر خویش می‌مانند و جواب نامه میدهند، پیغام می‌رسانند و میگیرند، نامه مینویسند و متن نطقها و امثال آنرا بحوزه‌های انتخابی میفرستند. همچنانکه ساخت اتومبیل در کارخانه مراحل پرطول و تفصیل دارد وضع قانون هم بهمان طریق باید مراحل طی کند. صورت مبارزه انتخابی هم زیاد تغییر یافته است. در دوره‌ای که پدرم نمایندگی داشت نطق سیاسی باب بود. سالی که صحبت انتخابات در میان نبود سراسر حوزه انتخابی خویش میرفت، با موکلان دست‌میداد و مذاکره مباحثه میکرد و معتقد بود که اگر نماینده‌ای سال پیش از انتخابات بحوزه خویش برود از ظهور مخالف جلو گیری میکند. بالا اقل از شدت مخالفت میکاهد. هنگام سخنرانی گروه انبوه حاضر میآمدند و انتظار داشتند که نماینده دست کم یکساعت نطق کند. سینما، تلویزیون، رادیو و پیاله فروشی وجود نداشت و بنابراین پدرم از شر این وسائل راحت بود.

مردم میآمدند که بشنوند مجلس چه کاری صورت داده و او که سمت نمایندگی دارد چه تاجی بر سر آنها نهاده است؟ بچشم رهبری و سردمداری بدو می‌نگریستند و هرگز باو دستور نمیدادند که چگونه باید رأی بدهد. فوق او را بر خویش‌ترین مسلم میدانستند. اگر کسانی در حوزه بمخالفت برمیخواستند سخنرانی میپرداخت و مردم سراسر حوزه را دعوت میکرد. گاهی با مخالفان بمنظره و مباحثه میپرداخت. مردم حوزه ازدور و نزدیک بشنیدن نطق میآمدند و حتی چنین مرسوم بود که در این ایام از نقاط مختلف قطارهای مخصوص رفت و آمد میکرد تا مردم بتوانند در جلسه خطابه اش حضور یابند.

قاعده ناطق و سخنور مدبر و پرمایه بر مستمعان برتری داشت. چنین سخنوری میبایست حاضر الذهن و بدیهه‌گوی باشد چه در آن موقع مشاور یا خطابه نویسی با او نمی‌آمد که او را هدایت

کند یا نطق او را بنویسد. نماینده میبایست کاملاً بر کار خود مسلط باشد. گاهی يك جواب بجواب موقع صندوق را از رأی موافق پُرمی کرد. موردی را یاد دارم که پدرم در محضری که پنج تاشهزار نفر حاضر بودند سخن میگفت. یکی از تماشاچیان در میان سخنانش دوید و گفت « فردالاشه جناب عالی را بگورستان تحویل میدهیم ». پدرم در دم گفت « درین صورت مغز متفکر بیشتر بگورستان تحویل میدهد تا بکنکاشستان. »

در آن روز گاران نماینده محترمترین شخص حوزه وناحیه بود. از میان موکلانش عده بسیار معدود بیش از احوقوق میگرفتند. رفتن وکیل بحوزه انتخابی شوری میافکنند، سور و سروریا میکرد. امروز همه اینها از رواج افتاده است. نمایندگان درحوزه خود مستمع فراوان ندارند. درین اواخر دیدهام که داوطلبان وکالت برای جمعیتی که از شماره انکشتان دست تجاوز نمیکرد سخن میگفتند. غالب داوطلبان از راه رادیو وتلوویزیون و بوسیله روزنامه سخنان خویش را بکوش مردم میرسانند. این وسائل خرج هنگفت دارد. دردوره های پدرم داوطلب نمایندگی در روزنامه محلی اعلان میکرد که در فلان روز در میدان جلو عمارت دولتی از بالای يك اراهه یا اتومبیل بارکش سخنرانی خواهد کرد. خرج آن بیش از بیست و پنج دلار نبود. امروز داوطلب باید بمؤسسه رادیو وتلوویزیون پول بدهد و البته که هزینه سنگین میشود.

در ۱۹۳۰ که من داخلی مبارزه انتخابات شدم خرجش از ۷۵۰۰ دلار بیش نبود. امروز نمایندگی مجلس ۲۵/۰۰۰ تا ۵۰/۰۰۰ دلار وسناتوری تکرس نیم میلیون دلار نقدینه میخواهد. سابقاً اشخاصی که هوس نمایندگی داشتند از شغل وکالت عدلیه یا اشتغالات دیگر میتوانستند مبلغی بیندوژندوبوقع وارد میدان مبارزه کردند. چون بایول خود بمجلس راه یافته بودند رشتهای بگردنشان افکنده نبود. در مجلس هم بصلاح کشور رأی میدادند. امروز غالب شیوخ و عدهای از اعضای مجلس عوام مدیون کسانی هستند که در راه انتخاب آنها یول مایه گذاردهاند. بعضی از این جماعات متحدمنظم مردمانی هستند خیرخواه و مردم دوست و از نماینده انتظار مادی ندارند اما قومی هم هستند که مقداری سرمایه درین راه بکار انداخته اند و بنابراین میخواهند سود هنگفت ببرند.

پس از اینکه داوطلب نمایندگی از حیث نقدینه خاطرش جمع شد و وارد میدان مبارزه گشت سروکارش باتحادیه ها و دسته هائی که هر يك غرض و مرضی دارند میافتد. موافقت و مخالفت این دسته ها بسته باین است که داوطلب نسبت بمقاصد و مرام آنها چه روشی پیش بگیرد. گاهی منظورهای آنان همه خیراست اما غالباً منافع خصوصی بر مصالح دیگر می چربد. حقیقت امر اینکه بعضی از این دسته ها صرفاً قصد یغما دارند و بنابراین آراء خود را در مقابل امتیازات سیاسی بدوطلب تحویل میدهند. در بسیاری ازحوزه ها داوطلب یاباید این جماعات را باخود بار یا لاقبل بنحوی از مخالفت عملی آنان احترام کند. اگر چه اینگونه دسته ها در اقلیت هستند همه خوب باهم متحدند و فعالیت و فعالیت و کافر ماجرائی زیاد دارند وغالباً دوستی و دشمنی آنان بموفقیت یا شکست داوطلب تمام میشود.

پس از اینکه داوطلب انتخاب شد و بر کرسی نمایندگی مستقر گردید فوراً بایک رشته توقعات روپرو میگردد. بعضی از آنها معقول و رواست و بعضی دیگر بکلی ناروا. بسیاری از نامه هائی که بنماینده میرسد از عشق بدوشیدن خزانه دولت حکایت میکند. صاحبان نامه می پندارند که خزانه دولتی در بانی است آنهم در بانی که کرانه ندارد و متوقفند که نماینده بهر راه که ممکن است دست آنها را بدان دریا برساند! نماینده تازه وارد و خام که یایش بمجلس رسید و کمی از اوضاع سردر آورد درمی یابد که در

مجلس حدیث از السابقون السابقون می‌رود. اعضای حزب او که در کمیسیون مهم شرکت دارند معمولاً
 اورا بعضویت کمیسیون کوچک و بی‌اهمیت منصوب میکنند. نماینده تازه روی صندلی در آخرهای میز
 می‌نشیند. این نماینده در کمیسیون حکم نقل بیابان دارد و هیچ کس اورا بجزری نمی‌شمارد و ابدأ
 نفوذ ندارد. تنها امید او این است که اندک‌اندک بر تبه والا برود و عاقبت رئیس کمیسیون بشود. شاید
 بعد از بیست سال باین مقام برسد و ممکن هم هست که هرگز کرسی ریاست را در تصرف نگیرد. پیشرفت
 و ترقی نماینده بیشتر بستگی دارد باینکه وی سالیان دراز در شغل نمایندگی مداومت کند.

بجز به می‌گویم نمایندگان که مدتها دوام می‌آورند در حقه بازی کت ابوزید سروج را از پشت
 می‌بندند. در مسائل شاخ در شاخ هیچ دم‌بته نمیدهند. مواردی پیش می‌آید که نماینده از دوراه یکی را
 باید اختیار کند، با از روی عقیده و صمیمیت و ایمان و وجدان رأی بدهد یا ضروریات سیاسی و انتخاباتی را
 در نظر بگیرد. اگر پای‌بند عقیده و ایمان خویش باشد معطرد موکلان حوزه میشود یا رهبران حزب
 خویش را رنجیده خاطر می‌سازد و در این صورت هیات هیات که در مجلس رنگ مقام عالی و ریاست
 کمیسیون به‌بند.

بنا برین ملاحظه می‌فرمائید که ریاست کمیسیون را غالباً کسانی دارند که بوجار لنگان باشند
 و بهر سازی که نواخته شود بر قصد. نمایندگانی را می‌شناسم که مدتها بر کرسی نمایندگی تکیه زده
 بودند و در مدت خدمت در هر مسأله مهمی که پیش آمد مانند بت عیار بشکلی درآمدند.

چون سابقه و رعایت مقررات حزبی از شرایط مهم عروج بظروف سروری است بسیاری از
 نمایندگان کافی و توانا هرگز پیش از چند یله از نردبان ترقی نمی‌پیمایند اما نمایندگان وامانده و
 کم‌فهم و کوچک‌فکر بمقامات بلند میرسند. این ترتیب طبیعتاً راه ترقی نمایندگان باهوش و با کفایت را
 سد و دل آنها را سرد میکند و بهمین جهت اشخاص با استعداد کمتر بفکر نمایندگی میافتند و آنها
 هم که بنمایندگی میرسند پس از چند دوره سرمیخورند و شغل نمایندگی را سه‌سطلق میگویند.

هیچ جرمی مشهودتر از حزب بازی نیست. عضو حزب باید چشم بسته بدنبال رهبران برود و
 بهیچوجه پای‌بند عقاید و ایمان خویش نباشد. اگر چنین نکند داغ باطله می‌خورد و احتمال ترقی او
 بیش از اندازه کم میشود. بعضی معتقدند که برای رعایت مصالح حزب اطاعت کور کورانه لازم است.
 این نظر درست باشد یا نادرست آنچه من می‌گویم اینست که نمایندگان مجلس دو گانه که بمقاماتی میرسند
 جز این نیست که ایمان و عقیده خویش را فدای قبول اوامر و نواهی رهبران حزب کرده‌اند. بعضی از
 نمایندگان حاضر نیستند تا این اندازه مطیع نظامات حزبی باشند و چون کبوتر در مضراب بطینند.

گاهی يك نماینده ایالت جنوبی رهبر حزب میشود اما باید حاضر باشد که بادرسته آزادمنش‌تر
 حزب هم‌قدمی و هم‌دمی کند و این خیلی زرنکی و حقه بازی سیاسی و احتیاط می‌خواهد چه، بسا اتفاق
 میافتد که آنچه مطلوب گروه آزادمنشان است بامنافع و مصالح موکلان سختگیر و سمج و کهن فکر
 حوزه انتخابی او منافات داشته باشد و ناچار هر دو طرف راهم باید راضی نگه‌دارد. رهبر حزب تنها
 راه حلی که برای این مشکل دارد این است که در مجلس و کمیسیون دم در کشد و لب بسخن نگشاید.
 فرض کنید رهبر حزب نماینده یکی از ایالات جنوبی امریکاست، و در جنوب مردم بجهت بسا
 سیاست مزد عادلانه یا بیکسانی مزد بسا یوست و سفید پوست مخالف باشند. تکلیف رهبر حزب چیست؟
 باید کاملاً زبان بسته بماند مگر آنکه بجوژه انتخابی خویش برود و مجبور شود که صورت حال را آشکارا
 سازد. چنین رئیس حزبی ناممکن باشد کم حرف میزند. گروه مهم آزادمنش حزب بسا این روش

موافقت میکند بشرط اینکه رهبر حزب تا جائیکه بمقامش لطمه شدید وارد نگردد و بسانتخاب او در آتیه صدمه نرسد با آنها هماهنگی کند. محال است نماینده‌ای از جنوب رهبر حزب دمکرات بشود و بتواند در راه آنچه مردم جنوب میخواهند بکوشد. با این مقدمات ملاحظه میکنید که راه ترقی بسته است و بهمین جهت مردم با استعداد و باوجدان حاضر بخدمت در مجلس نمیگردند.

سابقاً نمایندگان مجلس دو کانه در نظر اهل محل مُعزّز و محترم بودند و گاهی هم حتی در بابتخت کشور جلیل‌قدر می‌نمودند. امروز هم از چشم مردم افتاده‌اند و شغل نمایندگی اُتْهت خویش را از دست داده است. نماینده‌ای ممکن است ذریخا بانهای شهری از شهرهای ایالت خویش پیاده برود و هیچکس با او سر بر ندارد. مردم ایالت شاید اصلاً ندانند که نماینده آنها در مجلس کیست. هنگامیکه با اتومبیل سواری بواشنگتن میرفتیم بهر دَگَه بترین فروشی، بهر رستوران و بهر اقامتگاه امریکائیان که از نواحی مختلف بگردش آمده بودند رسیدیم نام نمایندگان آنان را پرسیدیم پنج درصد هم خبر نداشتند. امروز در حوزه‌های متوسط حال موفقیت شخص بستگی بدستگاه مجمل و ثروت دارد. حکومت درباره اشخاص مربوط است بخانه‌ای که در آن منزل میکنند، با تومبیلی که سوار میشوند و باندوخته‌ای که در بانک دارند. با حقوق مختصر نمایندگی و مخارج سنگین و واشنگتن در حوزه خویش نماینده نمیتواند طمطراقی داشته باشد. در ۱۹۳۱ که من بمجلس شیوخ وارد شدم نمایندگان هر یک در سال ده هزار دلار میگرفتند. ازین مبلغ دو بیست دلار بابت مالیات برد آمد میبرداشتند. نه هزار و هشتصد دلار باقی حکم ۲۵۰۰۰ دلار امروز را داشت. اکنون نماینده مجلس سالیانه ۱۲۵۰۰۰ دلار بعنوان حقوق و دوهزار و پانصد دلار برای بعض مخارج متفرقه و اداری میگیرد و ازین هر دو بابت مالیات هم میدهد. پس از وضع مالیات در واقع آنچه باقی میماند از حیث قوه خرید معادل ۶۵۰۰ دلار سال‌های بین ۱۹۴۷ - ۱۹۳۱ است.

درست است که حقوق، اساس علاقه بنمایندگی نبوده است اما منکر ندارد که این عامل در نظر نمایندگان بهمان درجه اهمیت است که در نظر دیگران است. رشته خاص غالب نمایندگان مجلس و کالت مراعات است. یک وکیل درجه اول عدلیه در حوزه ای متوسط از ۲۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ دلار در سال درآمد دارد. رشته‌های دیگر هست که درآمدش ازین هم زیادتر است. طبیبان جوانی را می‌شناسم که سال دوم یا سوم طبابت ۴۰۰۰۰ دلار در سال درآمد داشته‌اند. بعید است که وکیل مراغه‌ای که در سال ۲۵۰۰۰ دلار درآمد دارد حاضر شود شغل خود را باشغل نمایندگی که امروز درآمد آن خیلی کمتر از پانزده سال پیش است سودا کند. البته مواردی هم پیش می‌آید، چنانکه برای خودم پیش آمد، که وکیل تروتنکی بهمزده است و میخواهد دست آخر با شرکت در نمایندگی خدمات اجتماعی خویش را بجد کمال برساند. اما قاعده داوطلبان مجلس و کلای مراغه، قضاة ولایات، شهرداران، و مردمی دیگر از همین طرازند که حقوقشان حتی از نمایندگان امروز مجلس کمتر است. نمیخواهم بگویم اینان لیاقت ندارند. انصاف اینکه بعضی از آنها کاملاً بالیاقتند اما فرض این است که خدمات اجتماعی و سیاسی کم کم در نظر مردم کاردان و فہیم خوار میگردد و دیگر چندان کشتی ندارد که اشخاص را از کارهای خصوصی رو بخود کند.

پدرم در انتخابات، یکی از توانا ترین نمایندگان مجلس را مغلوب کرد. این حریف شکست خورده به بومانت (۱) برگشت و دارالو کاله‌ای باز کرد. پس از نخستین دوره اجلاس به پدرم در خیابان باو بر خورد

واضحش جویا شد. جواب داد « بازارم سخت بی رونق است و بتقیر زندگی میکنم. تنگ مایگان برسوقتم نمی آیند باین گمان که گمانها نمیتوانند بکشند. برمایگان التفات ندارند چرا که سالها از رشتهام دور بودهام و می پندارند اعزهمه برنمی آیم ». بابا ازین حکایت پرنکایت سخت آزرده شد. بتزدیک تفت رئیس جمهوررفت و صورت حال او را بیان کرد و گفت شرم آور است کسی که سالها درراه خدمت بوطن کوشیده درمانده و پراکنده روزی بماند. رئیس جمهور او را بکاری مختصر نصب کرد.

نخستین بار که وارد مبارزه انتخابات شد و برسلف خویش پیروز گشتم اوهم نمیتوانست در رشته خود موفقیت حاصل کند و اسباب معیشت خویش را بسازد. درعین تنگدستی زندگی میکرد. از دوره کودکی یاد دارم که یکی از نمایندگان سابق ایالت تکرس درخیابانهای بومانت گدائی میکرد. کمند کسانی که در ۴۵ سالگی مجلس را ترک گویند و بتوانند راحت گذران کنند اما آنان که سالها در مجلس بوده وحق تقاعد پرداخته اند پس از ۶۲ سالگی که بازنشسته شدند جمعیت خاطر دارند و در امر زندگی درنمی مانند و دست کم حقوق تقاعد مرتب بآنها میرسد.

شرم آور است که بوکلای مجلس حقوق کافی نمیدهند. شاید بگویند « شما نمایندگان خود مقصرید. چراایشهاد و تصویب نمیکند که حقوق کافی بگیریید؟ هیأتی که برای تحقیق و تعیین مقدار حقوق نمایندگان و قضاات مأمور شد چنین نظر داد که حقوق هر یک سالی ۲۷۰۰۰ دلار باشد. چرا نظر هیأت را اجرا نمیکند؟ » جواب این است که جرأت میخواهد. نمایندگان میدانند که اکثرموکلان آنها درسال ۱۵۰۰۰ دلارهم درآمد ندارند و درنظر مردم یک حوزه انتخابی این مبلغ بس هنگفت می آید و بنابراین دلیلی نمی بینند که نمایندگان مجلس بمبلغی که سالیانه میگیرند قانع نباشند. بعض از موکلانم راشنیدهام که میگویند « کاش درآمد ماسالیانه به ۱۵۰۰۰ دلار میرسید. با این مبلغ زندگیمان خوب رو براه میشد. »

آنچه فہمش برای شخص عادی مشکل است اینکه شغل نمایندگان کی خرج سنگین دارد. درلوفکن (۱) مانند هر شخص عادی میتوانم بنصف آنچه در واشنگتن مخارج دارم گذران کنم. در واشنگتن هرامه برای دواطاق ۳۶۰ دلار اجاره میدهم. درلوفکن خود خانه دارم و فقط بیمه و مالیات باید بدهم. درواشنگتن اگر درمهمانخانه ای غذا بخورم قیمت آن برای خود و همسر ده دلار میشود. همان نوع غذا درلوفکن کمتر از نصف این مبلغ است. نمایندگان چه بخواهند چه نخواهند باید مبلغی صرف پذیرائی کنند.

خوشبختانه عده معدودی هستیم که از مرهای دیگر عایدی داریم و سر و ته مخارج را بنوعی بهم می آوریم اما نمایندگان را می شناسم که بجز حقوق نمایندگی درآمدی ندارند و ماتم اسباب معیشت خانواده خویش را چگونه می سازند. هر یک از نمایندگان مجلس دو گانه باید در سال ۲۵۰۰۰ دلار حقوق داشته باشند و حقوق تقاعد هم بمبلغی برسد که درگیری چندصباحی که زنده اند آسوده بمانند. آنچه ازین بابت بمالیات دهنده تعلق میگیرد بسیار ناچیز است و دولت هم سرمایه خویش را بهترین وجه بکار انداخته است چه، بدین وسیله کافی ترین و تواناترین اشخاص را میتوان بدین شغل سیاسی جلب کرد. تا بحال از حیث نوع اشخاصی که بدو مجلس راه یافته اند چندان بد اقبال نبوده ایم اما این حال دوام نخواهد داشت. هر سال مردان لایق را از دست میدهم. بعض از دوستانم میگویند که اگر اقدامی درباب امر معاش نمایندگان نشود ناچارند از شغل نمایندگی دست بکشند. البته که

این وضع پسندیده نیست. مردم باید نمایندگان محتاط و مُتردد را تشجیع کنند تا مبلغ ماهیانه و حقوق تقاعد رأی بدهند.

امیدوارم که تا کبد دربارهٔ حقوق برین حمل نشود که فقط کسب معاش را محرک افراد بخدمت اجتماع ملاک کار دانسته‌ام. محرکهای شیرین‌تر از امر مبعثت هم هست و آن معاشرت و هم‌نشینی است. مجلس حکم محفلی دارد که گروهی از مردم دیدنی و شناختنی کشور در آنجا جمعند. قاعدهٔ مردی یا زنی تا مختصر استعدادی نداشته باشد نمیتواند نماینده بشود. وصول ب مقام نمایندگی آسان نیست. نمایندگی مجلس فقط بسته به ثروت و باشهرتهای دیگر نیست. مردم بانعمت و مکننت در تکسز فراوان است و اگر راست بخواهید گروهی از ثروتمندترین افراد عالم در اینجا زندگی میکنند. اما تردید دارم که حتی یکی از آنها بنمایندگی مجلس برگزیده شود.

در میدان سیاست کسی تا طبیعت مردم را نداند محال است کامیاب گردد. اشخاصی که بنمایندگی انتخاب میشوند درین هنر ممتازند. نماینده باید خوش طبع و گشاده روی باشد نه متفرعن و گنده دماغ و خشک چهره و آقائی فروش.

چنین میدانم که در هر رشته و فنی مقداری شیادی و زبان بازی وجود دارد. طیب آن مقدار معلوماتی را که مدعی است ندارد. همه کس بیشتر و بیشتر هنرها را کف دست می‌نهد و عیبها را زیر بغل می‌گیرد. باغداری که سیب‌های درشت رنگین را روی و سیبهای فاسد و کرم خورده را زیر سبد می‌چیند شیادی میکند. مادری که بنامزد دخترش میگوید که فرزندم در کدبانوئی بی‌عدیل است کمی شباد و زبان بازا است. به پردلم خطور میکند که بگویم حتی گروهی از آخوندها هم بعض اوقات بدین درد مبتلا هستند. پدرم حکایت میکرد که یکی از طبیبان تکسز برای جلب توجه مردم گاهی به جله پدرشکه تک اسبهٔ خود می‌نشست و چهارنعل رو بجومهٔ شهر میرفت یعنی خانواده‌ای سخت در انتظار قدم مبارک او نشسته‌اند. باز پدرم روایت میکرد که یکی از او کلای مرافعه که غالباً در دفتر کار خود از بیکاری بخواه میرفت کتابی کلان در علم حقوق گشوده در دامن می‌نهاد تا با واردان بنماید که از خستگی بسیار خوابش در روبروده است.

سیاست هم ازین حیث با سایر امور تفاوت ندارد. حقیقت این است که شیادی و حقه بازی در سیاست از جمیع حرفه‌های دیگر بیشتر است. پس از اعلام آن که داوطلب نمایندگی هستم یکی از سیاست‌بازان تکسز بر خوردم. بعد از تعارفات از من پرسید «مرامت چیست؟» گفتم «هنوز درست نمی‌دانم.» گفت «در مرانامه اسم سربازان بازنشسته را فراموش مکن. چنانکه معلوم است شماره آنها زیاد است. بییران هم وعدهٔ کمک خرج بده. کشاورزان را هم از نظر دور مدار. آراء آنها در ایالت تکسز کم نیست. اگر من بجای تو می‌بودم در مرانامه ام موادی راجع بپرداخت مابه‌التفاوت محصول زارعان، اضافه حقوق نظامیان بازنشسته و خانواده‌شان می‌گنجاندم.» مختصر مواد گوناگون برای مرانامه ام ذکر کرد که از ده تا پانزده بیلیون دلار بمالیات دهندگان تحمیل میشد. آخر سر گفت «یک ماده هم باید بیفزائی و بجد در راه صرفه‌جویی همت بگماری چه، گروهی انبوه معتقدند که دولت باید از اسراف و تبذیر دست بکشد.» گفتم «اگر یکجا بگروهی وعدهٔ بیلیونها خرج بدهم و جای دیگر قول صرفه‌جویی آیامردم فکر نمیکنند که آنچه میگویم کوسه وریش‌پهن است.» گفت «لا والله. مردم را بفکر کردن چکار. اگر مردم اندکی فکرمی کردند تو هرگز وکیل نمی‌شدی.» وقتی بایکی از نمایندگان همکار بودم که وردش این بود «باهر خرجی موافقت کن و با وضع

هر گونه مالیاتی مخالفت. « همچنین میگفت «من پشتیبان کشاورزان، نظامیان بازنشسته و بی‌ران هستم اگر چه بزیانم باشد و از انتخاب محروم کردم. « سخن حکیمانانه دیگرش اینکه « در زندگی مواردی پیش می‌آید که هر نماینده باید از اصول و قواعد قدم فراتر بگذارد و آنها را نادیده بگیرد. « در اینجا گفته روزولت بخاطر می‌آید که روزی پس از انتصاب بلک (Black) بصورت محکمه عالی بمن چنین تقریر کرد «شاید مردم مرا کشورمدار خوشنام نخوانند اما نمی‌توانند منکر شوند که سیاستبازی تردستم. « رفیقی دیگر در مجلس داشتیم که مقداری نامه باقتضای موقع و مقام قبلاً تهیه کرده بود، يك دسته خطاب بجوانان تازه از دانشکده برخاسته، يك دسته باب‌نوع روسان و نودامادان، دسته‌هایی مناسب حال بیوگان و دیگران. اوراق مدتی خوب بدر خورد و کار را آسان کرد. از اتفاق روزی منشی نوکار نامه‌ها را قدری بهم مخلوط کرد چنانکه نامه تازه عروسی را یکی از زنان شوی مرده فرستاد. خوشبختانه رفیق زود باین اشتباه پی برد. برئیس بستخانه تلفون کرد که ملتفت موضوع باشد و نامه را بر گرداند. همین «گل‌مولا» بتبعیت ازمو کلان، مخالف دو آتش مسکرات بود. هرگز فراموش نمیکنم شبی را که درواشنگتن بمحضری دعوت شده بود تا در دم مسکرات سخنرانی کند. اتفاقاً عصر همان روز بعضی از همکارانش عرق سیب از خره شبشه‌های مخصوصی می‌ریختند. در دفتر یکی از همکاران جمعی از دوستان عرق را می‌چشیدند و خوب و بد میکردند. یکی پیشنهاد کرد که «سحبان» را بجمع بخوانند تا قبل از حضور در جمع با عرق گلوتر کنند. ابتدا رفیق دعوت را نپذیرفت چون سخت در او پیچیدند ناچار قبول کرد که برود. عرق سفید رنگ بود و صورت مشروب حلال داشت. یکی از همکارانش شبشه‌ای را که مخصوص مشروب حلال بود از عرق پر کرد.

پهلوان مخالفان مسکرات که کرم کرد و قدم رنجه فرمود و حاضر شد مقداری عرق بگیلاس ریخت و از شبشه دیگر هم بخمال آنکه مشروب حلال است بدان میامیخت تا آنرا زبون و کم کیف کند. چون عجله داشت که بموقع در جمع سخنرانی حضور یابد زود گیلاس را سر کشید. اما پیش از آنکه بمرکت آید عرق کارگر افتاده بود. بعضی از رندان توطئه چین بحال او رحمت آوردند و بوسیله اتومبیل کرایه‌ای بخانه‌اش فرستادند. همسرش چون او را در آنحال دید از کوره در رفت اما چه جای مُستی وزاری. درصدد علاج برآمد. چند فنجان قهوه باو خورداند و بانواع کوشید تا شوی مست را نیمه هشیار ساخت. عاقبت لباس نیم‌رسمی باو پوشاند و بمحفل روانه کرد. مؤمن نعلق خویش را بهرجان کنندن که بود ایبراد کرد. روز دیگر که دیدمش سوگند خورد که از زمان ترك دفتر دوستان بیعد، از آنچه پیش آمد بکلی بی‌خبر بود. اما حاضران مجلس گفتار وار بنده گفتار اوشدند. در مقدمات حه واحسنست و در پایان کلام جزاك الله خیر آگفتند. در محافل و مجامع گوناگون آنقدر در دم مسکرات سخنرانی کرده بود که این بار با آنکه مست بود بحسب عادت کلماتی بر زبانش جاری میشد.

استغفر الله که بگویم بسیاری از مجلسیان شاید یاد اتم دو کار آب بودند. عده کسانی که در مشروب خواری بیداد میکردند فراوان نبود. گروهی را می‌شناختم که اصلاً لب بمشروب نمی‌زدند. همچنین هرگز درصدد نیستیم که بشما ثابت کنم که مجلسیان هم یاردم ساییده‌اند. برعکس. پایه اخلاقی مجلسیان بس محکم و عالی است. مشتی قاب قمارخانه بمجلس راه یافته بودند، اما مینازم باینکه اکثر نمایندگان بیش از حد انتظار امین و راست کار بودند. در آن مدت متمادی که با آنها حشر و نشر داشتم از ایشان جز چند مورد همه درستی دیدم. غالب اعضای مجلس در آخر دوره نمایندگی از آغاز دوره مفلس‌تر

بیرون می‌آیند. گاهی نماینده‌ای که بریاست یکی از کمیسیونهای تحقیق برگزیده میگردد در میان ملت معروف میشود. این امر کم کم میکند که نماینده از راه ابراد خطابه و نویسنده گی مبلغی بدست بیاورد. تنی چند که از شهرهای بزرگ آمده و نزدیک و واشنگتن منزل کرده بودند از وکالت مرافعات هم متمتع میشدند. اینگونه اشخاص آنقدرها وقت صرف وظایف نمایندگی نمی کنند اما این موارد استثنائی است. دلم میخواست همچنانکه از درستی و خشک دامن نمایندگان سخن نوشتم شمه‌ای هم از درستی وصحت عقیده و ایمان آنان می‌آوردم. اگر وظیفه نمایندگان این است که در مجلس از آنچه بدان ایمان دارند دفاع کنند و از توابع آن نترسند این وظیفه را انجام نمیدهند.

بامه اینها، بسا اوقات در باب چگونگی وظیفه نمایندگانه مناقشه کرده‌اند. گروهی بر آنند که نماینده باید بحسب آرزو و میل اکثریت موکلان رأی بدهد و کسانی که خلاف عقیده و ایمان بموضوعی رأی میدهند این نظریه را سیر میکنند. دلیل بدین روی علیل است که نمایندگانی که از توقعات موکلان حقیقی باخبرند بسیار کمند و چه بسا که موکلان خود نمی‌دانند چه میخواهند. هیچ راهی هم نیست که بر نماینده معلوم دارد توقع اکثریت چیست. اما نمایندگان از خواهشها و انتظارات دسته‌ها و جمعیت‌های منظم زور آور باخبرند، چون موی دماغند و گریبان نماینده را رها نمیکند و دائم بگوش آنها «یس» میخوانند. گروهی این نظر دارند که بیشتر موکلان آنچه را که خیر و صلاح ملت است طالبند. در عمل مجلسیان چنین اصلی را دنبال نمیکنند بلکه غالباً قوانینی بنفع طبقه خاص میگذازانند. حقیقت امر اینکه بیشتر نمایندگان بناحق زیر نفوذ مجامع و دسته‌های پرزور میروند. اگر نماینده‌ای بدلگامی کند زورداران و آیاردها بمخالفتش برمیخیزند و در افتادن با آنها پول و مجاهده فراوان میخواهد. مخالفان ذهن بیخبران را بتبلیغات مشوب میکنند. هر جمعیت مختصر و هر دسته که منظم تر باشد و نمره اش رساتر بحصول مقصود نزدیکتر.

گفتن ندارد که این روش بس ناهنجار است و ممکن است عاقبت ریشه حکومت مردم بر مردم را بآب برساند. غالب و کلاه سره را از ناسره خوب تمیز میدهند اما چه فایده که در برابر جمعیت‌های ساخته و بسنجیده مقاومت متمتع است. امروز سیاست معنیش این شده که باید کرسی نمایندگی را بهر طریق که میسر گردد بچنگ آورد و حفظ کرد. یکی از مجلسیان با سابقه بمن چنین گفت «خیلی بهتر است که آدم سیاستبازی فعال و کاری باشد تا سیاستمداری خوشنام اما بیکار».

هرگز قبول نمیکنم که این رسم معقول است بلکه اگر مجلسیان بآنچه خیر و صلاح است عمل کنند و بانتخابات اعتناء نکنند اطمینان دارم که وضع حکومت ما بهبود می‌یابد. اگر نماینده‌ای بهمان حدت و حرارت و خلوص نیت که در میان دوستان در خلوت از عقیده خویش دفاع میکند در جلسه علنی از مصالح کشور دفاع کند بهترین حکومت دنیا را ما خواهیم داشت. بدبختانه مجلسیان هم از جنس مردمند و نمی‌خواهند خود را متضرر کنند. بنابراین نماینده چنان سخن میگوید و چنان رأی میدهد که کرسی نمایندگی از زیر او نلغزد.

چندان طول نمیکشد که نماینده نوکار بدو ک و کلک‌های سیاست آگاه می‌شود و زود درمی‌یابد که گروهی انبوه همیشه در کمین‌اند که هیچ ندهند و هر چه میتوانند از دولت بگیرند. البته آنچه راما گفته‌ایم این گریه‌های روزه‌دار منکرند و برهانه‌های بلند بالا می‌آورند و جانماز آب میکشند. اما حقیقت اینکه حرص و طمع را در دیگران عیب میدانند و در خویشان حسن. ماجنویبان بزبان، سخت‌طرفدار حقوق ایالتی هستیم اما موقع عمل لجن را بر میگردانیم. طرفدار رعایت حقوق ایالات هستیم چون منافع ما اقتضا می‌کند. سال گذشته در تک‌س

خشکسالی شد. چندماه پیش از آن خشکسالی مردم تکرس به آیزنهاور رای دادند چون « طرح اقتصاد نو » (۱) را مخالف حقوق ایالتی میدانستند. با همه اینها مردم از حکومت مرکزی استمداد کردند و انتظار مساعدت داشتند. با آنکه تکرس یکی از غنی ترین ایالات دولتمتجده است فشار آوردند که دولت باید بنقاط آسیب دیده اعانه بدهد. دائم شکایت میکنیم که دولت مرکزی بحقوق ایالات تجاوز میکند اما مانند ایالات دیگر گاه و بیگاه پیش دولت دست کفجه میکنیم و با آنچه بنفع حوزه انتخابی است رأی میدهیم و بهیچوجه رعایت اصل حقوق ایالات را در نظر نمیگیریم.

هنگامی که یکی از نقاط کشور چیزی برخلاف حقوق و قوانین ایالتی میطلبد ما درفشهارا بر میافزایم و شعار جنگ میدهیم. نمیگویم که رعایت حقوق و قوانین ایالتی بد است، سخن درین است که وقتی خود مراعات حقوق ایالات را نمیکنیم و از دولت مرکزی اعانه می خواهیم بدیگران نباید عتاب کنیم.

همه قبول داریم که اعضای اطاق تجارت از جمله باهوشترین و امینترین افراد کشورند. بمادامت سفارش میکنند که صرفه جوئی باید کرد و دولت باید بیشتر کفایت بخرج دهد. در همان حال تقاضاهائی برای حوزه خویش دارند. مثلاً پیشنهاد میکنند که برای بستخانه عمارتی نو بیا کنند یا جلو فلان رودخانه سدی سازند، برای مرمت راهها پول میخواهند و برای ساختن هواپیما اعتبار زیادتر متوقمند. سیاستمدار نیکنام کسی است که موافق میل شما و عوام فریب آنکه خلاف آرزوی شما رأی بدهد.

درین شانزده سال اخیر هیأتهای کارگری تقاضاهای گوناگون از من کرده اند. اگر با همه آنها موافقت کرده و بهمه رأی داده بودم مدتها پیش حکومت مرکزی ورشکست شده بود. بخاطر ندارم که يك نامه از جانب رهبران این هیأتها راجع بتعمیل اعتبار (۲) و صرفه جوئی دولت بمن رسیده باشد. مثل این است که ذره ای درباره مسأله مهم مسؤلیت مالی نمایانندیشند اگر چه ازین حیث جماعات دیگر هم از اینها کم نمیآیند.

تعجب من درین نیست که چرا دولتی شکم بآب زن سرکار داریم. پس از شانزده سال خدمت در مجلس رازی که هنوز بر من مکشوف نگشته این است که بچه اعجازی اصلا دولتی داریم. گمان می کنم جواب این باشد که دولت آنقدر همام که بنظر ما نزدیکان میآید بد نیست. وقتی مردی حکیم طبع بمن گفت «تأثیر دولت در رفاه و آسایش مردم خیلی کمتر از آنست که مامی بنداریم.» اگر طرز و جهت فکر خویش را عوض نکنیم مینترسم بیکروز صبح که از خواب برمیخیزیم این کشور معظم را در چنگک ناداشتی ملقب بجبار (۳) اسیر بیاییم. هیچ کشور آزادی در برابر فشار جماعتی که اساسش بر مصالح شخصی قرار گرفته باشد دوام نمیآورد. مقیاس بزرگی کشوری بدین است که مردم تاچه اندازه بفکر آیندگان هستند. اگر تنها بفکر دوره و نسل فعلی باشند هیچ امیدى برای فرزندان آنها باقی نمی ماند. بلی، ما از بسیاری جهات پیشرفت کرده اما بعض حقایق و اصول قدیم را از یاد برده ایم و از جمله اینکه نوع حکومت بسته بشایستگی و لیاقت ملت است. اگر سفهی بمجلس میفرستیم البته جز عمل سفیهانه از او نخواهیم دید. اگر اکثر مردم حکومت پسندیده بخواهند تحصیلش مشکل نیست.

از فرائین چنین بر میآید که نماینده دلس میخواهد آنچه بخیر و صلاح کشور است انجام دهد و میدانند بسیاری از توقعات شما نابخاست. همچنین میدانند حکومتی که با کسر اعتبار روزگار بگذراند برای شما خطرناک و نسبت بفرزندان شما بی انصافی است. تاریخ نشان داده که نقصان دخل حکم ناقوس

مرکز حکومت مردم بر مردم دارد. نماینده شما خوب آگاه است که بی یا درمانده کردن گروهی بخاطر گروه دیگر دوراز خرد است.

اسراف و تبذیر و خودخواهی حکومت مرکزی را نماینده بچشم می بیند اما بیش از آنچه از خود انتظار دارید نمیتوانید از او انتظار داشته باشید. اگر نماینده شجاع طالبید خود نمونه و سرمشق شوید. مجلس حکم آینه ای دارد که فهم و درایت و وطن خواهی و از خود گذشتگی توده مردم را منعکس میسازد.

اگر دولت صالح خواهانید باید خود صالح باشید. اصلاح مجلس جزازین راه میسر نیست. اگر نماینده دغل میخواهید سیاستبازانی هستند که بطیب خاطر شما را می پذیرند و مقدمات را گرامی میدارند و در برابر رأیی که بآنها میدهید آنچه بخواهید تقدیم میدارند. بدولتی بی کفایت و نادرست اقبال کنید عار ندارند. بدولت کافی کاردان دلسوز توجه کنید استتکاف نمیورزند. سخن کوتاه، بهرنامه ای که در طنبور بیفکنید پای کوبی میکنند.

توضیح راجع بحاشیه مربوط به ص ۴۰۴ سطر ۹

هرسال مجلسین در واشنگتن چند هزار و مجلس ایالتی هر یک جداگانه قریب پانزده هزار و شهرها نزدیک بدویست هزار قانون تصویب میکنند. میگویند مقدار قانونی که در دول متحده بتصویب رسیده برابر قوانین جمیع ممالک عالم است. یک نفر آدم عادی اگر بخواهد قوانین مربوط بخود را فقط بخواند باید یک سوم عمر خویش را صرف کند. قوانین چنین مجموعه کلانی البته از روی دقت و مطالعه وضع نشده است. مجموعه در واقع شلم شوربائی است و همین امر باعث شده که مردم بقانون اعتناء و احترام نکنند.

نقل از: Marshall, L. C. The Story of Human Progress, page 440

الیاس عشقی - پاکستان

بجواب نامه

گر چه تاب غم هجران نه توداری و نه من
هر چه از عشق رسد راحت جان من و نوست
داغ بسیار چو گل ها ، دل ما تنگ و لیک
در خیال من و تو دور بهار است هنوز
یاسد آغاز محبت همه سوز است مگر
نیست امید که تما منزل مقصود رسیم
زیست از مرگ بهر لحظه دُچار افتاده است
کشتی شوق بگرداب غم انداخته ایم

جان عشقی! توبیا خوگر این درد شویم
هجر را چاره و درمان نه توداری نه من